



شیخ محمود شبستری « گلشن راز »

بخش ۴۱ - قاعده در بیان اقسام فضیلت

۱	اصولِ خُلُقِ نیک آمد عدالت	پس از وی حکمت و عفت، شجاعت
۲	حکیمی راست گفتار است و کردار	کسی کو متّصف گردد بدین چار
۳	به حکمت باشدش جان و دل آگه	نه گزُبُز باشد و نه نیز ابله
۴	به عفت شهوتِ خود کرده مستور	شَرّه همچون خَمود از وی شده دور
۵	شجاع و صافی از ذلّ و تکبر	مبّرّا ذاتش از جُبِن و تهور
۶	عدالت چون شعارِ ذاتِ او شد	ندارد ظلم از آن خُلُقش نکو شد
۷	همه اخلاقِ نیکو در میانه است	که از افراط و تفریطش کرانه است
۸	میانه چون صراطِ مستقیم است	ز هر دو جانبش قعرِ جَحیم است
۹	به باریکی و تیزی موی و شمشیر	نه روی گشتن و بودن بر او دیر
۱۰	عدالت چون یکی دارد ز اعداد	همی هفت آمد این اعداد ز اعداد
۱۱	به زیر هر عدد سرّی نهفت است	از آن درهای دوزخ نیز هفت است
۱۲	چنان کز ظلم شد دوزخ مهیا	بهشت آمد همیشه عدل را جا
۱۳	جزای عدل، نور و رحمت آمد	سزای ظلم، لعن و ظلمت آمد
۱۴	ظهور نیکویی در اعتدال است	عدالت جسم را اقصی کمال است
۱۵	مرگب چون شود مانند یک چیز	ز اجزا دور گردد فعل و تمیز
۱۶	بسیط الدّات را مانند گردد	میان این و آن پیوند گردد
۱۷	نه پیوندی که از ترکیب اجزاست	که روح از وصف جسمیت مبرّاست
۱۸	چو آب و گل شود یکباره صافی	رسد از حقّ بدو روح اضافی
۱۹	چو یابد تسویت اجزای ارکان	در او گیرد فروغ عالم جان

بخش ۴۲ - تمثیل در بیان نکاح معنوی جسم با جان یا صورت با معنی

۱	شعاع جان سوی تن وقتِ تعدیل	چو خورشید و زمین آمد به تمثیل
۲	اگرچه خور به چرخ چارمین است	شعاعش نور و تدبیر زمین است
۳	طبیعت‌های عنصر نزد خور نیست	کواکب گرم و سرد و خشک و تر نیست
۴	عناصر جمله از وی گرم و سرد است	سپید و سرخ و سبز و آل و زرد است
۵	بُود حُکمش روان چون شاهِ عادل	که نه خارج توان گفتن نه داخل
۶	چو از تعدیل شد ارکان موافق	ز حُسنش نفسِ گویا گشت عاشق
۷	نکاح معنوی افتاد در دین	جهان را نفسِ گلی داد کابین
۸	از ایشان می‌پدید آمد فصاحت	علوم و نطق و اخلاق و صباحت
۹	ملاحظت از جهانِ بی‌مثالی	درآمد همچو رندِ لالابالی
۱۰	به شهرستانِ نیکوئی علم زد	همه ترتیب عالم را به هم زد
۱۱	گهی بر رخسِ حُسن، او شهسوار است	گهی با نطق، تیغ آبدار است
۱۲	چو در شخص است خوانندش ملاحظت	چو در نطق است گویندش فصاحت
۱۳	ولی و شاه و درویش و پیمبر	همه در تحتِ حکم او مسخّر
۱۴	درونِ حُسنِ روی نیکوان چیست؟	نه آن حُسن است تنها، گوی آن چیست
۱۵	جز از حق می‌نیاید دلربایی	که شرکت نیست کس را در خدایی
۱۶	کجا شهوت دل مردم رباید	که حقّ گه گه ز باطل می‌نماید
۱۷	مؤثر حقّ شناس اندر همه جای	ز حدّ خویشتن بیرون منه پای
۱۸	حق اندر کسوتِ حقّ بین و حقّ دان	حق اندر باطل آمد کار شیطان

وزن: مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف یا وزن دوبیتی)

منابع:

۱- وبسایت گنجور:

[شیخ محمود شبستری «گلشن راز» بخش ۴۱ - قاعده در بیان اقسام فضیلت](#)

۲- کتاب گلشن راز، اثر: شیخ محمود شبستری با مقدمه و تصحیح و توضیحات به اهتمام دکتر صمد موحد

۳- کتاب شرح گلشن راز، اثر: الهی اردبیلی - مقدمه و تصحیح و تعلیقات: محمدرضا برزگر خالقی، عفت کرباسی

۴- کتاب شرح گلشن راز (مفاتیح الاعجاز) اثر: محمد لاهیجی گیلانی، پیش گفتار و ویرایش: دکتر علیقلی محمودی بختیاری

۵- وسادت واژه ناب: <https://vajehyab.com>



خانقاه خاکسار جلالی مطهری
Khaksar Khanqah

تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه

لغتنامه و شرح:

* گزُز: مکار؛ طرار؛ حبله گر، رند و حسابگر.	* آل: قرمز.
* شره: حریص؛ آزمند.	* نکاح: ازدواج، پیوند.
* حَمود: افسرده، بیتحرک.	* کابین: صداق، مهریه.
* ذَلّ: ذلّت.	* فصاحت: بلاغت، روانی.
* جُبِن: ترس؛ بیم.	* صباحت: صاحب جمال شدن؛ خوب روی؛ زیبایی.
* جَحیم: دوزخ؛ جهنم.	* ملاحظت: بانمک بودن، ملیح بودن.
* تعدیل: برابر کردن، هم وزن کردن.	* تسویت: برابری